



Islamic Azad University, Lahijan Branch

Jurisprudence and Criminal Law Doctrines

آموزه‌های فقه و حقوق جزاء

**HomePage:** <http://jclld.liau.ac.ir>

Vol.1, No.2:Issue 2, Summer 2022, P 41-60

**Receive Date:** 27.06.2022

**Accept Date:** 27.07.2022

**Article type:** Original Research

## The study of "annual price index change" from the perspective of Imami jurisprudence

Sayyed Rahmatollah Danesh Mirkohan<sup>1</sup>

### Abstract

Article 522 of the "Civil Procedure Law" considers the debt payment criterion to be "annual price index change". The Central Bank of the Islamic Republic of Iran determines that this criterion is general and therefore includes "increasing the value of money". Considering the necessity of respecting the real rights of each party, this problem arises that from the perspective of Imamiyyah jurisprudence, what amount is the debtor obligated to pay in the assumption of an increase in the value of money? The present article, based on the foundations and sources of Imami jurisprudence and examining the jurisprudential opinions of Shia jurists, tries to prove this hypothesis that in the assumption of an increase in the value of money, the purchasing power of money in religion is a criterion for fulfilling the right. What if the obligation reaches its end, the value of money increases sharply and the change of the annual index is taken into account to pay the debt. In case of inability, the debtor bears the loss, and in the case of the debtor's financial ability and his refusal to pay, the creditor bears the loss, and both cases are in severe conflict with the fair payment intended by jurisprudence.

**Keywords:** annual price index change, debt payment criteria, purchasing power of money in religion, fair payment.

<sup>1</sup>. Assistant Professor of Theology, Department of Islamic Studies, Payame Noor University, Tehran, Iran.  
r.danesh.m@gmail.com



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



دانشگاه آزاد اسلامی واحد لاهیجان

Jurisprudence and Criminal Law Doctrines

آموزه‌های فقه و حقوق جزاء

سال اول - شماره ۲ - شماره پیاپی ۲ - تابستان ۱۴۰۱، ص ۶۰-۴۱	HomePage: <a href="http://jclld.liau.ac.ir">http://jclld.liau.ac.ir</a>
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۰۶	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۵
	نوع مقاله: پژوهشی

## واکاوی تغییر شاخص قیمت سالانه از منظر فقه امامیه

سید رحمت اله دانش میرکهن<sup>۱</sup>

### چکیده

ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی، ملاک پرداخت دیون را تغییر شاخص قیمت سالانه می‌داند که بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌کند این ملاک، کلی است و از این رو، افزایش ارزش پول را نیز در برمی‌گیرد. با توجه به لزوم رعایت حق واقعی هر یک از داین و مدین، این پرسش، پیش روی قرار می‌گیرد که از منظر فقه امامیه، مدین، در فرض افزایش ارزش پول، به پرداخت چه مبلغی متعهد است؟ نوشتار حاضر، به استناد مبانی و منابع فقه امامیه و بررسی آراء فقهی فقیهان شیعه، بر اثبات این فرضیه، اهتمام دارد که در فرض افزایش ارزش پول، قدرت خرید پول در دین، معیار ادای حق است؛ چه اینکه اگر به هنگام سر رسید تعهد، ارزش پول، افزایش شدید یابد و تغییر شاخص سالانه، برای پرداخت دین، لحاظ گردد، در صورت عدم تمکن، مدین، متحمل ضرر است و در صورت تمکن مالی مدین و استتکاف وی از پرداخت، داین، متحمل ضرر است و هر دو صورت، با پرداخت عادلانه‌ی مورد نظر فقه، منافات دارد.

**واژگان کلیدی:** تغییر شاخص سالانه، نقد ماده ۵۲۲ آیین دادرسی مدنی، ملاک پرداخت دیون، قدرت خرید پول در دین.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

<sup>۱</sup>. استادیار بخش علمی الهیات، گروه معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. [r.danesh.m@gmail.com](mailto:r.danesh.m@gmail.com)

## مقدمه

ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی اشعار می‌دارد: « در دعای که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه داین و تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت نموده، در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه طلبکار، دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد مگر اینکه طرفین به نحو دیگری مصالحه نمایند ».

در این ماده، قانونگذار با ذکر عبارت: « در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه »، به تغییر ارزش پول توجه کرده است. همچنین، برای لحاظ کردن تغییر ارزش پول شرایطی را لازم دانسته است:

الف) موضوع دعوا، دین و از وجه رایج باشد؛

ب) داین مطالبه کند؛

ج) مدین، متمکن از پرداخت باشد؛

د) شاخص قیمت سالانه تغییر فاحش کند.

آنچه ذیل این ماده دیده می‌شود، محاسبه تغییر شاخص سالانه بدون هیچ قیدی است که در این صورت، شامل افزایش ارزش پول نیز است. در شرایط کاهش ارزش پول نظرات فقهی مشخصی وجود دارد و دادگاه بر اساس ماده ۵۲۲ آیین دادرسی مدنی و متناسب با تغییر شاخص سالانه که بانک مرکزی اعلام می‌کند، دین را محاسبه و از مدین باز می‌ستاند؛ اما ارزش پول همواره کاهش نمی‌یابد، بلکه امکان افزایش ارزش آن نیز وجود دارد و شاید به همین دلیل است که در صدر ماده، وجه رایج آورده شده است؛ زیرا اگر وجه غیر رایج و ارز باشد، ممکن است با کاهش ارزش پول داخلی، ارزش آن افزوده شود و اگر کسی بدهکار یک ارز خارجی باشد و در سررسید بخواهد دین خود را بدهد، یا بعد از سررسید قصد ادای دین داشته باشد، نه این ماده و نه ماده‌ای دیگر از قوانین مدنی راهکاری برای پرداخت دین مدین مشخص نمی‌کند. گویا قانونگذار حق داین در تغییر شاخص سالانه را پذیرفته است، ولی حقی برای مدین در تغییر شاخص سالانه به هنگامی که ارزش پول افزایش می‌یابد، قایل نیست.

در غالب موارد به جهت شرایط اقتصادی، قدرت خرید پول کاهش می‌یابد؛ اما در مواردی هم شرایط اقتصادی به گونه‌ای رقم می‌خورد که قدرت خرید پول ملی در برابر ارزش کالاها و خدمات و نیز پول سایر کشورها افزایش می‌یابد. به این پدیده، تورم منفی یا فروکش قیمت‌ها گفته می‌شود. در شرایط تورم منفی یا فروکش قیمت‌ها شاخص کالاها و خدمات کاهش

می‌یابد و میزان تورم به زیر صفر می‌رسد. در این شرایط، ارزش هر واحد پول افزایش پیدا می‌کند؛ در نتیجه، قیمت‌ها به سمت پایین حرکت می‌کنند؛ بنابراین، در بازه‌ای که تورم منفی است، ارزش پول افزایش می‌یابد.

تحقیقات متعددی در مورد بازپرداخت پول به هنگام کاهش ارزش پول صورت پذیرفته است و نظریات فقهی روشنی درباره‌ی مبلغ بازپرداخت دین بعد از سررسید، وجود دارد؛ اما در فرض افزایش ارزش پول، مدین باید چه مبلغی پرداخت کند؟ همچنانکه داین حق و حقوقی دارد، مدین نیز دارای حق است و باید به هنگام پرداخت دین، حق او نیز مراعات شود.

با شرایط افزایش ارزش پول و مطالبه داین از مدین، وی موظف است دین خود را بر اساس ماده ۵۲۲ آ.د.م.ا کند اما مدین برای ادای دین خود چه مبلغی را باید به داین بپردازد؟ آیا اگر مدین به دلیل عدم توانایی دین در سررسید تعهد کمتر از مبلغ اسمی و به مقدار قدرت خرید پولی بازپرداخت کند که دریافت کرده است، ادای کامل حق کرده است؟ اگر مدین علی‌رغم توانایی در پرداخت دین، عمداً از پرداخت آن در سررسید تعهد خودداری ورزد، آیا می‌تواند مبلغ اسمی کمتر از آن چیزی باز پس دهد که گرفته بود؟

داین مبلغ ۱۰۰ میلیون تومان به مدین قرض می‌دهد و در سررسید ارزش پول ۲۰٪ افزایش می‌یابد و مدین نیز در سررسید مطالبه دین می‌کند؛ اگر مدین در این شرایط تمام ۱۰۰ میلیون تومان را بدهد آیا حق او ضایع نمی‌شود.

پول دارای ارزش مبادله‌ای است. مردم به ازای پول، کالا و یا خدمات ارائه می‌دهند. میزان ارزش پول وابسته به میزان مبادله‌ی آن با کالاها و یا خدمات است. در شرایط افزایش قدرت خرید پول، قابلیت مبادله‌ای پول با کالا و خدمات دیگر افزایش می‌یابد؛ به عبارت دیگر، دارنده‌ی پول قادر به مبادله بیشتر می‌شود.

برای مثال، بر فرض، قیمت یخچال ۱۰ میلیون تومان است. دارنده‌ی ۱۰۰ میلیون تومان می‌تواند با پولش ۱۰ دستگاه یخچال خریداری کند. بعد از مدتی بر قدرت خرید پول ۲۰٪ افزوده می‌گردد، اکنون، با همان مبلغ در فرض ثبات قیمت یخچال می‌تواند ۱۲ یخچال خریداری کند. یا بر فرض هزینه‌ی خدمات مهندسی ساختمان ۱۰ میلیون تومان است، با ۱۰۰ میلیون تومان قبل از افزایش قدرت خرید پول می‌توانست هزینه خدمات مهندسی ۱۰ مهندس را بپردازد، اما اگر بعد از مدتی بر قدرت خرید پول ۲۰٪ افزوده شود؛ اکنون خواهد توانست هزینه‌ی خدمات مهندسی ۱۲ مهندس را با همان مبلغ پرداخت کند.

اگر در چنین شرایطی با مطالبه داین، مدین تمام ۱۰۰ میلیون تومان را بپردازد، آیا حق وی ضایع نگشته است؟

در شرایط کاهش ارزش پول پذیرفته شده است که مدین باید بیشتر و مطابق شاخص سالانه‌ای به داین پردازد که بانک مرکزی اعلام می‌کند؛ زیرا اگر چنین نشود، حق داین ضایع می‌شود؛ برای اینکه وی به هنگام پرداخت دین با پول خود قادر به خرید بیشتر کالا و یا دریافت بیشتر خدمات بود و به هنگام دریافت دین خود اگر همان مبلغ اسمی پرداخت شود، از قدرت خرید کمتر و دریافت خدمات کمتر بهره می‌جوید که منافی حق داین است؛ اما در شرایط افزایش ارزش پول کسی چنین حقی را برای مدین قائل نیست و کسی نمی‌گوید که وی به هنگام دریافت با پولی که گرفته است، قادر به خرید کمتر کالا و دریافت کمتر خدمات نسبت به زمانی است که می‌خواهد دین خود را اداء کند و اگر همان مبلغ اسمی را پردازد در واقع، حق مدین است که نادیده گرفته می‌شود؛ از این رو لازم است راهکاری یافت تا به هنگام افزایش ارزش پول، مدین بتواند دین خود را به گونه‌ای پرداخت کند تا متضرر نگردد.

فرضیه‌ی تحقیق این است که معیار پرداخت در دین و قرض در فرض افزایش قدرت خرید پول، همانند پرداخت دین و قرض در فرض کاهش ارزش پول است؛ به عبارت دیگر، در هر دو فرض، قدرت خرید پول در قرض و دین، معیار پرداخت حق است؛ از این رو، هنگام افزایش ارزش پول و زمانی که مدین توانایی پرداخت در سررسید تعهد را ندارد و بعد از سررسید تعهد دین را اداء می‌کند، می‌باید به میزان افزایش ارزش، مبلغی کمتر از مبلغ اسمی پول به میزان افزایش ارزش پول که بانک مرکزی اعلام می‌کند، به مدین پرداخت کند؛ اما در فرض توانایی پرداخت مدین و استتکاف وی از پرداخت می‌باید مبلغ اسمی به عنوان جریمه از وی دریافت گردد.

بدیهی است که در این صورت به هنگامی که دین، ارز خارجی است و به هنگام ادای دین، ارزش آن افزوده شود، از این راهکار می‌توان استفاده کرد و در این صورت، می‌توان صدر ماده را تغییر داد که فقط وجه رایج را در نظر گرفته است و آن را شامل ارزهای خارجی هم ساخت.

#### ۱. ماهیت پول از منظر عرف و عقلاء

نگاهی به تاریخ تحولات پول نشان می‌دهد که بشر در مبادلات خود نیاز به معادل همگانی برای همسان سازی ارزش‌های مبادله‌ای گوناگون کالاها و خدمات داشت، تا آن را به صاحبان کالاها و خدمات تحویل دهد. در برخی از زمان‌ها آن معادل همگانی علاوه بر ارزش مبادله‌ای عام، ارزش استعمالی (فایده مصرفی) نیز داشت، مانند پول کالایی. در زمان دیگری آن ارزش مبادله‌ای عام در یک امر فیزیکی که فی‌نفسه و بدون اعتبار عقلا هیچ ارزش استعمالی نداشت، محقق شد، مانند اسکناس. در شرایط دیگری آن معادل همگانی بدون آن که در امر فیزیکی محقق گردد تنها مقدار آن با واحد مثلاً ریال به صورت عدد و رقم در دفتری یا در حساب جاری مالک و صاحب

آن، ثبت گردید. هرگاه صاحب حساب بخواهد می‌تواند با صدور چک و یا استفاده از کارت اعتباری خود از آن ارزش مبادله‌ای عام استفاده کند.

سیره‌ی عقلا و تحولات تاریخی پول نشان دهنده‌ی آن است که عقلا‌ی عالم می‌کوشند مصادیقی از پول را در مبادلات به کار گیرند که هزینه‌ی آن کمتر است. هرچه آن مصداق به سوی آن ارزش مبادله‌ای عام پیش می‌رفت از هزینه‌ی به کارگیری آن کاسته می‌شد؛ از این رو، امروزه، کارت‌های اعتباری جایگزین مناسبی برای حمل پول و صدور چک شده‌اند. این کارت‌ها عملاً امکان پرداخت دیون را به شکل مدت‌دار نیز فراهم کرده‌اند. با پیشرفت وسایل الکترونیکی، بسیاری از خرید و فروش‌ها به صورت اینترنتی انجام می‌شود. در چنین سیستمی مشتریان و تاجران قادر هستند تا پول مورد نیاز خود را ارزان‌تر، مناسب‌تر، و سریع‌تر به یکدیگر منتقل کنند. چنین فرآیندی، اساس سیستم‌های مبادلاتی را دگرگون ساخته است. ذکر مطالب فوق نشان می‌دهد که آنچه در مبادلات با انواع پول‌ها برای عرف و عقلا‌ی عالم اهمیت داشته، انتقال ارزش مبادله‌ای عام از طرف مشتری به فروشنده‌ی کالا و خدمت بوده است؛ بنابر این، نگاه و دید عرف و عقلا به پول، همیشه نگاه و دید آلی و طریقی بوده است. هدف عرف و عقلا از بکارگیری اقسام پول، رسیدن به ابزاری بوده است تا با سهولت بتوانند آن را معادل همگانی برای ارزش‌های مبادله‌ای گوناگون کالاها و خدمات قرار دهند. آنان دائماً کوشیده‌اند تا خود را از ماده‌ی فیزیکی پول رها ساخته و در مبادلات تنها ارزش مبادله‌ای خالص را به عنوان پول قرار دهند؛ بنابر این، وقتی یک شیء فیزیکی مانند اسکناس و یا یک شیء غیر فیزیکی مانند پول‌های الکترونیکی وارد مبادلات می‌شوند، آنچه از نظر عرف و عقلا اهمیت دارد، ارزش مبادله‌ای آن است و اگر عرف در مقابل پول، از خود واکنش نشان می‌دهد در واقع این واکنش به خاطر ارزش مبادله‌ای آن است و نه ارزش استعمالی و یا فایده‌ی مصرفی آن.

## ۲. تعریف پول

تعریف اقتصاددانان از پول متنوع است. بعضی پول را به وظایف آن تعریف کرده‌اند. جان هیکس می‌نویسد: پول چیزی است که وظایف پول را انجام می‌دهد. کینز و مارشال و تعدادی دیگر، در تعریف پول، وظایف آن را نام برده‌اند (زمانی، ۱۳۸۶، ۴۲). عده‌ای نیز مانند فیشر، پول را با توجه به ماهیت آن تعریف می‌کند و می‌نویسد: پول حق مالکیتی است که مورد قبول عموم است (توتونچیان، ۱۳۷۹، ۱۱/۳).

تاریخچه پول نشان می‌دهد که شیء‌ای مورد نیاز بود تا معادل همگانی سایر کالاها و خدمات قرار گیرد و عرف نیز آن را معادل همگانی سایر ارزش‌های اقتصادی اعتبار کند؛ لذا آنچه در دید عرف اهمیت داشت، ارزش مبادله‌ای عام بود. عقلا با اعتبار ارزش مبادله‌ای محض برای کاغذ

پاره‌ای که با صرف نظر از آن اعتبار، هیچ‌گونه ارزش مبادله‌ای نداشت و یا با ایجاد پول تحریری و الکترونیکی، تمام جنبه‌های خصوصی آن را الغاء کرده، آنگاه آن را معادل همگانی سایر کالاها و خدمات تولیدی قرار دادند. براساس این تحلیل می‌توان پول را چنین تعریف کرد: پول شیئی فیزیکی دارای ارزش مبادله‌ای عام یا شیئی غیر فیزیکی است که خود فی‌نفسه ارزش مبادله‌ای عام است (یوسفی، ۱۳۷۷، ۱۵۱).

### ۳. وظایف پول

از نظر اقتصاد دانان، پول دارای سه وظیفه اصلی معیار ارزش، واسطه‌ی مبادله و ذخیره ارزش است. پول با وارد شدن در حوزه‌ی مبادلات، به عنوان مقیاس مشترکی برای اندازه‌گیری ارزش اقتصادی سایر اشیا مورد توافق عرف و عقلاء قرار گرفت. در پول‌های کالایی، این معیار ارزش، امر حقیقی بود؛ ولی در پول‌های اسکناس، تحریری و الکترونیکی، این معیار ارزش، اعتباری و قرار دادی محض است. ویژگی هر معیار آن است که همواره ثابت و غیر قابل تغییر باشد. این معیار و مقیاس در ابتدای امر، دارای ارزش مبادله‌ای واقعی بود که دستخوش تغییر می‌شد. این امر خود به عنوان یک نقص در پول تلقی گردید؛ از این رو، عقلاء سعی کردند ابزاری را در مبادلات خود به کار گیرند که در طول زمان همواره ثابت بماند. ایجاد انواع پول‌ها، از پول‌های کالایی و تحریری و الکترونیکی، قرار دادن معیاری برای سنجش ارزش اقتصادی کالاها و خدمات بود. معیاری که با آن، ارزش مبادله‌ای کالاها و خدمات با هم قابل مقایسه و مبادله شوند. عقلا در طول تاریخ با ایجاد انواع پول، سعی نمودند تا کلیه‌ی خصوصیات شخصی را از آنها الغاء کنند و تنها معیار ارزش مبادله‌ای عام بودن در آن محفوظ بماند.

مشکلاتی از قبیل حمل کالاهای مبادله شده با وزن زیاد و حجم گسترده، به نقاط دور دست و انبار کردن آنها و... موجب شد عقلاء، به این توافق برسند که کالایی را که معیار سنجش ارزش‌ها قرار می‌گرفت، واسطه مبادلات نیز قرار دهند.

عرف جامعه پذیرفته است که به جای در اختیار داشتن انواع کالاهای نامتجانس، شیئی‌ای را در اختیار داشته باشند که دارای ارزش مبادله‌ای عام است تا در مواقع لزوم بتوانند با آن، انواع کالاهای دیگر را به‌دست آورند. چنین ویژگی در پول، وظیفه دیگری را به نام ذخیره‌ی ارزش بر عهده‌ی پول گذاشت.

ذخیره‌ی ارزش بودن پول و نیز نگاه آلی و طریقی عرف به پول باعث شده است تا هنگام تورم و کاهش ارزش پول، آنان از خود واکنش نشان دهند و برای حفظ ارزش پول خود، آن را به انواع دارایی‌های دیگر تبدیل کنند. (قبادی و رئیس دانا، ۱۳۶۸، ۲۲). در چنین شرایطی مردم حاضر به پرداخت قرض به دیگران نیستند؛ زیرا معتقد هستند که ارزش واقعی دارایی نقدی



هنگام بازپرداخت به آنان داده نمی‌شود. این رفتار عرف نشان می‌دهد که شکل ظاهری پول و عدد و رقم روی آن در روابط اقتصادی اهمیت چندانی ندارد و اهمیت اصلی در پول، از آن ارزش مبادله‌ای و قدرت خرید پول است.

#### ۴. مثلی یا قیمی بودن پول

درباره‌ی موضوع مثلی یا قیمی بودن پول‌های اعتباری، انظار فقیهان و اندیشمندان، گوناگون است. برخی از فقیهان از جمله آقایان تبریزی (پاسخ شماره ۲۵۲۸ مورخ ۱۳۷۵/۷/۲۴) و سیستانی (پاسخ مورخ ۱۴۱۷/۲/۷) بدون اشاره به جزئیات موضوع می‌نویسند: پول مثلی است و عده‌ای از فقیهان معتقد هستند از نظر عرفی، فقط ویژگی‌های ذاتی، دخیل در مثلیت مال هستند؛ بنابر این، ارزش و قدرت خرید پول که از اوصاف نسبی آن است، هیچ مداخلیتی در مثلی بودن آن ندارد (حائری، ۱۳۷۸، ۷۰-۷۷). برخی معتقد هستند پول نه مثلی است و نه قیمی؛ زیرا ضابطه‌ی مثلی و قیمی که فقهاء بیان می‌کنند، مربوط به اموال و کالاهایی است که ارزش ذاتی دارند، ولی اسکناسی که صرفاً مال اعتباری است، این تقسیم در او راه ندارد و به تعبیر اصطلاحی، پول، تخصصاً و موضوعاً از بحث مثلی و قیمی خارج است (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۵، ۴۰) آقای آصفی پول را هم مثلی و هم قیمی معرفی کرده است. افراد طولی پول در صورتی که زمان، نسبتاً طولانی باشد و اختلاف ارزش (قدرت خرید) آن، فاحش باشد و از نظر عرف قابل اغماض نباشد، قیمی به حساب می‌آید؛ گرچه افراد عرضی آن، مثلی باشد (آصفی، ۱۳۷۵، ۲۲) آقای معرفت با اعتقاد به این که در پول ارزش کاربردی و توان خرید آن معتبر است؛ پول را قیمی می‌داند (معرفت، ۱۳۷۵، ۱۴).

عناوینی که فقیه باید احکام فقهی آن‌ها را بیان کند به چند دسته تقسیم می‌شود. برای فهم ماهیت هر نوع، عنوانی، باید از روش و منابع خاصی استفاده کرد (یوسفی، ۱۳۸۱، ۸۹). مثلی و قیمی اصطلاحات شرعی نیستند (انصاری، ۱۴۱۵، ۳/۲۱۴)؛ یعنی: معنا و مقصود از آن در ادله‌ی شرعی وارد نشده است، بلکه از ناحیه‌ی فقیهان، وارد فقه شده‌اند. چون این دو عنوان از عناوین عرفی هستند، مقصود از آن، همان معنایی است که عرف از آن می‌فهمد و مصادیق آن، ممکن است به حسب زمان، مکان و کیفیت تغییر یابد و لذا تعاریفی که فقیهان از مثلی و قیمی ارائه می‌دهند، ضرورتاً تعاریفی نخواهند بود که در همه‌ی عصرها مورد قبول باشد؛ زیرا ممکن است دیدگاه عرف نسبت به این‌گونه امور در عصرهای مختلف، تغییر کند؛ بنابر این، قدر متقین تعاریف ارائه شده، در صورت صحیح بودن، ناظر به اشیای مربوط به همان عصر است. در نتیجه فقیهان عصرهای دیگر نمی‌توانند اکتفا به تعاریف مثلی و قیمی عصرهای گذشته، به ویژه مصادیق

آن کنند؛ بلکه باید با مراجعه به ارتکازات ذهنی عرف و عقلای عصر خود، دقت نظر کافی در آن تعاریف به عمل آورند تا به تعریف روشنی دست یابند.

در تعریف مال مثلی فقیهان اقوال مختلفی دارند. تعدادی از فقهاء گفته‌اند: مثلی آن است که اجزای آن از نظر قیمت با هم مساوی باشند (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ۲۴۳/۶، ۲۴۴؛ بحر العلوم، ۱۴۰۳، ۴۲۲/۳؛ حائری، ۱۴۱۴، ۲۳/۱۴). عده‌ای دیگر از فقهاء، مالی را مثلی می‌دانند که اجزاء و منفعت آن متساوی و صفات آن متقارب باشند. (شهید ثانی، ۱۴۱۴، ۳۷/۳۷، ۴۴۷؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۱۸/۲۵؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ۴۷۰/۱۸) شیخ انصاری می‌نویسد: هر شیئی‌ای که بر مثلی بودن آن اجماع گردد، مثلی است (انصاری، ۱۴۱۵، ۲۱۴/۳).

برخی از فقهاء ارتکازات ذهنی عرف عام در تعریف مثلی را لحاظ می‌کنند و تعریف نزدیک‌تر به واقع ارایه می‌دهند. سید محسن حکیم می‌نویسد: مثلی آن شیئی‌ای است که رغبت و تمایل مردم نسبت به افراد آن بر اثر صفات موجود در افراد آن تغییر پیدا نکند (حکیم، بی‌تا، ۱۳۹). همچنین سید محمد کاظم طباطبایی یزدی با لحاظ اینکه عنوان مثلی یک عنوان عرفی است در حاشیه مکاسب می‌نویسد: مثلی آن است که افراد آن، دارای ویژگی‌هایی هستند که میزان رغبت مردم به افراد آن و قیمت افرادش به واسطه‌ی آن ویژگی‌ها اختلاف نیابد. هر چیزی که اغلب این گونه باشد، نه نادر، مثلی است و این مطلب به حسب زمان‌ها، مکان‌ها و کیفیت‌ها، اختلاف می‌یابد (یزدی طباطبایی، ۱۴۲۱، ۹۶/۱).

افراد یک شیئی هنگامی در نظر عرف و عقلاء مثل هم محسوب هستند که عرف و عقلاء حاضر باشند، افراد آن را به جای هم بپذیرند و این امر در صورتی محقق می‌شود که خصوصیات افراد آن شیئی به نحوی باشند که باعث تفاوت در رغبت، مطلوبیت و در نتیجه تفاوت در مالیت آن‌ها نگردد. با این بیان به نظر می‌آید که از تعاریف ارایه شده، دو تعریف اخیر نزدیک‌تر به واقع باشند. بر این اساس اموال مثلی، به اعتبار صفاتی مثلی هستند که میزان مطلوبیت و مالیت آن، از آن صفات نشأت گرفته باشد؛ به علاوه، مقدار آن مطلوبیت و مالیت در افراد آن مال، متفاوت نباشد و در صورت تفاوت، مثلی محسوب نمی‌شود.

##### ۵. ادله‌ی مثلی بودن پول به حسب قدرت خرید آن

تعریف و تاریخچه‌ی پول نشان می‌دهد که پول به حسب قدرت خرید مثلی است. در پول اعتباری، تنها صفتی که منشأ مطلوبیت و مالیت است، ارزش مبادله‌ای اعتباری آن می‌باشد. چون همین ارزش مبادله‌ای در پول اعتباری برای عرف و عقلاء منشأ مطلوبیت و موجب رغبت آنان به سوی پول است. اگر ارزش مبادله‌ای از پول کاغذی الغا گردد، کاغذ پاره رنگی و اعداد باقیمانده روی آن هیچ‌گونه مطلوبیتی نخواهد داشت. در نگاه عرف مقدار مطلوبیت و مالیت

واحدهای مساوی پول اعتباری همسان و مثل هم می‌باشند و عقلاً واحدهای مساوی پول اعتباری را به جای هم می‌پذیرند. بنابراین پول اعتباری کاغذی به اعتبار ارزش مبادله‌ای و قدرت خرید، مثلی محسوب می‌شود. این امر در پول‌های تحریری و الکترونیکی که هیچ‌گونه ماده‌ی فیزیکی ندارند، بسیار واضح‌تر است. چون در این نوع پول اعتباری تمام ماهیت پول، همان قدرت خرید و ارزش مبادله‌ای خالص آن است.

تاریخچه پول نیز نشان می‌دهد که ناهمگونی ارزش‌های مختلف انواع کالاها و خدمات، مشکل عمده مبادلات پایاپای بود. شیئی سومی وارد مبادلات شد تا در همسان سازی انواع ارزش‌های اقتصادی به مردم کمک کند و به عنوان مقیاس و معیار اندازه‌گیری ارزش‌های اقتصادی ناهمگون قرار گیرد. در واقع، عرف و عقلاء، ارزش مبادله‌ای پول کالایی را معادل همگانی ارزش سایر کالاها و خدمات قرار می‌دادند و آن‌ها را بدین وسیله شمارش می‌کردند و در صورت تساوی دو ارزش، مبادله با پول، انجام می‌شد.

این امر، در صورتی امکان داشت که واحدهای مختلف پول، عرفاً مثل هم باشند و گرنه معیار سنجش متفاوت می‌گردید و امکان مقایسه ارزش مبادله‌ای کالاها با ارزش مبادله‌ای پول از بین می‌رفت و مشکلات مبادله‌ی پایاپای همچنان باقی می‌ماند.

در دورانی که فلزاتی همانند طلا و نقره، به عنوان پول وارد مبادلات شدند، عرف و عقلاء ارزش اقتصادی سایر کالاها و خدمات را همسنگ و مثل ارزش مبادله‌ای طلا و نقره قرار می‌دادند. اگر طلا و نقره مثلی نبودند، امکان مقایسه ارزش مبادله‌ای کالاها با ارزش مبادله‌ای طلا و نقره از بین می‌رفت. کما اینکه وقتی عیار برخی درهم و دینار کاهش پیدا می‌کرد، عرف و عقلاً آن واحد درهم و دینار را با سایر واحدهای دیگر درهم و دینار، همسنگ و مثل نمی‌دانستند و سیستم مبادله مختل می‌شد.

هنگامی که اسکناس وارد مبادلات شد و رابطه‌اش با طلا و نقره قطع گردید و در سایه ارزش مبادله‌ای اعتباری عام، وظایف سه‌گانه پول را بر عهده گرفت، اسکناس‌ها تنها به خاطر ارزش مبادله اعتباری عام مطلوبیت داشتند. این ارزش، براساس واحدی - همانند ریال - تقسیم‌بندی شد و هرچندتایی در نوعی از کاغذ پاره‌ی رنگی - اسکناس - تبلور یافت. هزار ریال، ارزش مبادله‌ای است که ممکن است در یک کاغذ پاره‌ی رنگی با رقم ۱۰۰۰ ظاهر شود یا در دو قطعه کاغذ پاره‌ی رنگی با رقم ۵۰۰ ریالی آشکار گردد. بنابراین، تمام قطعات هزار ریالی مثل هم محسوب می‌شوند، کما اینکه هر دو قطعه ۵۰۰ ریالی با یک قطعه ۱۰۰۰ ریالی مثل هم هستند. این تحلیل، تردیدی برای مثلی بودن اسکناس به حسب قدرت خرید آن باقی نمی‌گذارد.

درک مثلی بودن پول تحریری و الکترونیکی با توجه به این که ماهیت آن‌ها صرف قدرت خرید و ارزش مبادله‌ای عام است، واضح تر می‌باشد. چون تردیدی نیست که واحدهای این قبیل پول‌ها مثل هم هستند و چیز دیگری در این نوع پول‌ها وجود ندارد تا به اعتبار آن‌ها مثلی باشند. اکنون با توجه به درک روشنی از ماهیت پول، حکم ادای حق در سررسید تعهد قرض و دین با فرض افزایش قدرت خرید پول، بررسی می‌شود.

#### ۶. پرداخت دین بر اساس ماده‌ی ۵۲۲ آیین دادرسی مدنی

بیان شد که در ماده‌ی ۵۲۲ آ.د.م. علی رغم لحاظ نمودن تغییر شاخص سالانه راهکاری برای پرداخت دیون به هنگام افزایش ارزش پول ارایه نداده است. این ماده بیان می‌کند که اگر مدین امتناع از پرداخت کند، در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه طلبکار، دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌کند، محاسبه و مورد حکم قرار می‌دهد؛ مگر اینکه طرفین به نحو دیگری مصالحه کنند؛ لذا در این ماده بحث پرداخت به هنگام سررسید تعهد مطرح نیست، بلکه بحث آن است که اگر مدین در سررسید پرداخت نکرد و بعد از آن خواست بپردازد و یا آن را مجبور به پرداخت کردند و می‌خواهد بپردازد، باید تغییر شاخص سالانه بر اساس بانک مرکزی را معیار قرار دهد و یا دین و مدین با هم به نحو دیگر مصالحه کنند.

تحقیقات متعددی در مورد بازپرداخت پول به هنگام کاهش ارزش پول صورت پذیرفته و نظریات فقهی روشنی درباره‌ی مبلغ بازپرداخت دین بعد از سررسید، در صورت کاهش ارزش پول وجود دارد؛ اما در فرض افزایش ارزش پول، مدین باید چه مبلغی پرداخت کند؟

با توجه به عدم مشخص بودن چگونگی پرداخت در شرایط افزایش ارزش پول در ماده‌ی ۵۲۲ آ.د.م، در این تحقیق به پرداخت دیون بعد از سررسید تعهد در شرایط افزایش ارزش پول و مقایسه آن با نحوه پرداخت دین بر اساس این ماده پرداخته می‌شود.

#### ۷. پرداخت دین بعد از سررسید تعهد در شرایط افزایش ارزش پول

دین، هر مالی است که به سبب قرض، خرید و فروش، تلف مال دیگری، وارد کردن جنایتی بر دیگری یا ازدواج، بر عهده‌ی شخصی می‌آید و هر قرضی دین شمرده می‌شود، ولی عکس آن درست نیست؛ یعنی: هر دینی قرض نیست (حلی، ۱۴۰۵، ۲۸۳). دین، هر مالی است بر ذمه‌ی شخصی برای شخص دیگر لازم شده است (خمینی، ۱۴۲۱، ۴۶۷/۱)؛ اما قرض هر مالی است که با شرط ضمان به تملیک کسی در آورده می‌شود؛ به گونه‌ای که بر عهده‌ی گیرنده قرض است تا عین مال و یا مثل و یا قیمت آن را به قرض دهنده بپردازد. تعریف مذکور نشان می‌دهد که اگر مال مثلی است باید مثل و اگر قیمی است باید قیمت آن پرداخته شود. همچنین، مال مقروض

اگر مثلی باشد، باید امکان ضبط ویژگی‌ها و اوصافی وجود داشته باشد که در تفاوت رغبت و قیمت آن دخیل است ( خمینی، ۱۴۲۱، ۶۵۱/۱-۶۵۲).

ید ضمانی گاهی عدوانی و گاهی غیر عدوانی است. از باب مثال وقتی کسی مالی را به عقد فاسد قبض می‌کند، ضامن و ید او ید ضمانی است ولی غاصب نبوده و ید او ید عدوانی محسوب نمی‌شود؛ اما کسی که پول دیگری را بدون رضایت صاحب مال در تصرف خود نگه می‌دارد، ید او عدوانی است. تفاوت ید عدوانی با ید غیرعدوانی آن است که در ید غیرعدوانی فقط مسئولیت مدنی وجود دارد ولی در ید عدوانی علاوه بر مسئولیت مدنی، مسئولیت کیفری نیز وجود دارد؛ زیرا فقهاء مواردی نیز که به علت فقدان عنصر عدوان از مصادیق غصب محسوب نمی‌شود، از نظر احکام، ملحق به غصب کرده‌اند؛ بدین معنا که چنین یدی را ضمانی دانسته‌اند که از نظر ضمان در حکم غصب است ( محقق داماد، ۱۳۸۸، ۶۸/۱).

در ضمان ید علاوه بر اینکه عنصر عمد و قصد دخیل نیست، در موارد منجر به تلف، رابطه علیت مادی بین فعل متصرف و تلف نیز ضروری نیست و لذا اگر متصرف اثبات کند که تلف مال به سبب آفت سماوی و قوه قاهره بوده، از مسئولیت حقوقی او کم نمی‌شود و فرق عمدۀ این نوع ضمان با ضمانی که به موجب قاعده اتلاف ایجاد می‌شود این است که در ضمان اتلاف لازم است تا فعل مستقیماً به تلف کننده مستند گردد، نه به علت دیگر، ولی در ضمان ید چنین نیست؛ زیرا در ضمان ید، محور ضمان، اصل استیلاء و وضع ید بر مال دیگری است، نه تلف شدن مال؛ در حالی که در قاعده اتلاف، محور ضمان، از بین بردن مال دیگری است ( محقق داماد، ۱۳۸۸، ۶۸/۱-۶۹)؛ به تعبیر منطقی، بین ضمان ید و ضمان اتلاف، عام و خاص من وجه است؛ ممکن است ضمان اتلاف باشد اما ضمان ید نباشد، مثلاً کسی تیری را از دور رها کرده و به گاو کسی خورده و آن را تلف نموده است و ممکن است ضمان ید باشد، ولی اتلافی در کار نباشد، مثل این که مال کسی را غصب کرده ولی تلف نکرده است؛ و ممکن است هر دو ضمان تحقق پیدا کند، مثل این که هم مال دیگری را تحت تصرف بگیرد و هم آن را تلف نماید، در اینجا مصداق هر دو ضمان است.

در ضمان ید، فرقی بین صورت جهل یا علم و عمد یا غفلت نیست و در هر دو حالت شخص متصرف ضامن است. البته در صورت تصرف ارادی و با علم و عمد، عقوبت شرعی و حرمت تکلیفی نیز متوجه است، اما اگر تصرف غیر عمدی باشد تنها موجب ضمان است و دیگر اثر عقوبتی و اخروی نخواهد داشت. به تعبیر دیگر، در تحقق این ضمان تقصیر دخالته ندارد، بلکه مبنای این مسئولیت، وضع ید و استیلاء بر مال دیگری بدون مجوز است، اعم از این که عالمّاً

عامداً صورت گرفته باشد یا از روی جهل و غیر عمد انجام یافته باشد ( طاهری، ۱۴۱۸، ۲/۲۵۳ ).

بنابر این، مقتضای اولیه‌ی استیلاء بر مال دیگری این است که متصرف در مقابل مالک، ضامن است و فرقی ندارد که ید او عدوانی باشد یا غیر عدوانی؛ عالمانه مال دیگری را تصرف کرده باشد یا جاهلانه و تنها ید امانی، به موجب ادله‌ی خاص از تحت عموم این قاعده خارج گردیده است ( محقق داماد، ۱۳۸۸، ۶۱/۱ ).

کسی که بر مال غیر استیلاء می‌یابد و ضامن بر او مستقر می‌گردد، مادام که عین مال موجود است، ملزم است با رد آن از عهده ضامن برآید. در صورت وجود عین، متصرف نمی‌تواند از رد عین خودداری کند و صاحب مال نیز نمی‌تواند متصرف مال خود را ملزم به پرداخت پول یا تسلیم مال دیگر سازد، هر چند رد عین موجب ضرر متصرف گردد ( حلی، ۱۴۱۰، ۱/۴۴۵ ).

در صورتی که مال مورد استیلاء ناقص یا معیوب باشد متصرف باید علاوه بر رد عین تفاوت صحیح از معیوب ( ارزش ) را به صاحب مال بپردازد و مالک نمی‌تواند از قبول عین معیوب خودداری کند و تمام ثمن را از متصرف مال خود طلب کند ( محقق کرکی، ۱۴۱۴، ۶/۲۶۶ ).

هرگاه عین، تلف گردد، باید معادل آن به صاحب مال پرداخت شود؛ یعنی: اگر مال مثلی است، مثل آن و اگر قیمی است، قیمت آن پرداخت گردد ( فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ۱/۲۰۱-۲۰۲ ).

روشن شد که پول‌های اعتباری به حسب قدرت خرید، مثلی هستند. بنابراین هنگام ادای دین باید همسانی در قدرت خرید زمان دریافت پول اعتباری را ملاحظه کرد و مدیون باید مقدار قدرت خرید پول را به دائن بپردازد. اقتصاد دانان پول را معیاری برای سنجش ارزش اقتصادی کالاها و خدمات می‌دانند. معیاری که با آن، ارزش مبادله‌ای کالاها و خدمات با هم مقایسه و مبادله می‌شوند؛ بنابر این، اگر ارزش پول در دیون و مطالبات مدت دار، به طور شدید افزایش پیدا کند، به گونه‌ای که برای عرف محسوس باشد و در مقابل آن از خود واکنش نشان دهد، در این صورت باید قدرت خرید پول، به مقتضای اینکه در ضامن مثلی، باید مثل پرداخت شود ( علامه‌ی حلی، ۱۴۱۴، ۱۱/۳۲۱؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ۲/۵؛ شهید اول، ۱۴۱۰، ۱۲۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۴، ۳۸۹ )، معیار در زمان بازپرداخت باشد؛ یعنی: ارزش حقیقی به ذمه‌ی مدین می‌آید و فرقی ندارد که ارزش پول افزایش یا کاهش یافته است.

آقای مکارم شیرازی در پاسخ به سؤال درباره‌ی تغییرات در ارزش پول، ( اعم از کاهش و افزایش ) گاه ممکن است در شرایط خاصی نرخ تورم منفی شود و بر مالیت پول افزوده گردد، در این صورت، آیا مدین می‌تواند ما به التفاوت را در پرداخت لحاظ کند، و آن را کسر کند، می‌نویسند: اگر تفاوت فاحشی صورت گیرد، می‌تواند کسر کند ( مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ۳/۲۱۶ ).

## ۸. پرداخت بعد از سررسید به دلیل عدم تمکن مدین در ادای دین

شخصی ۱۰۰ میلیون تومان از داین قرض می‌گیرد و بعد از پنج سال پس از سررسید تعهد می‌خواهد آن را بپردازد. به هنگام پرداخت قدرت خرید پول ۲۰٪ افزایش یافته است، یعنی: داین با ۸۰ میلیون تومان قادر به خرید تمام وسایلی است که پنج سال قبل یا ۱۰۰ میلیون می‌توانست بخرد؛ همچنین با ۸۰ میلیون تومان قادر به دریافت تمام خدماتی است که پنج سال قبل با ۱۰۰ میلیون تومان می‌توانست دریافت کند.

اگر مدین متمکن از پرداخت نباشد و از زمان سررسید تا زمان پرداخت هم قدرت خرید پول افزایش یافته باشد، بدیهی است که در صورت افزایش خفیف ارزش پول، پرداخت مبلغ اسمی کمتر جایز نیست؛ زیرا عرف پرداخت کمتر را ادای کامل دین محسوب نمی‌کند و پرداخت کمتر مثل پول دریافت شده نیز نمی‌باشد؛ علاوه بر آن، ماده‌ی ۵۲۲ آ.د.م نیز بر تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه تأکید دارد و افزایش خفیف تغییر شاخص قیمت در این ماده منظور نظر نیست.

اما اگر افزایش قدرت خرید پول شدید باشد و مدین قدرت پرداخت دین در سررسید را نداشته باشد و عرف هم پرداخت مبلغی کمتر از مبلغ اسمی را ادای کامل دین محسوب کند؛ الزام مدین به پرداخت مبلغ اسمی صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا مدیون ضامن پرداخت مثل پولی است که دریافت کرده است و با توجه به اینکه ملاک مثلثیت قدرت خرید پول است پرداخت مبلغ اسمی کمتر از آن چیزی دریافت شده است، مثل پول دریافتی محسوب می‌گردد؛ لذا مدین عرفاً با پرداخت مبلغ اسمی کمتر دین خود را به طور کامل اداء کرده است؛ همچنین قسط و عدل حکم می‌کند تا مدین با پرداخت مبلغ اسمی در آن چیزی متضرر نگردد که خود عامداً در آن دخیل نبوده است؛ علاوه بر آنچه بیان شد، پرداخت مبلغ اسمی خالی از شبهه ربا نیست؛ زیرا پرداخت مبلغ اسمی الزام مدین به پرداخت مبلغی بیشتر از آن مقدار دریافت کرده محسوب می‌گردد، در حالی که شارع ربا را منع کرده است.

آقای جوادی آملی در پاسخ این سؤال که اگر شخصی وجهی را به عنوان قرض به کسی بدهد و تأخیری در دریافت وجه به عمل آید، آیا شخص طلبکار مجاز است مبلغی را به عنوان تأخیر مطالبه کند، یا دریافت وجه اضافه ربا و حرام است، می‌فرمایند: در صورتی که تأخیر ادای دین برای عدم قدرت بدهکار باشد و در اولین فرصت آن را تأدیه کند، طلبکار حق دریافت مبلغ زائد را ندارد. در صورتی که تأخیر ادای دین عمدی است و سبب خسارت طلبکار شود، وی حق دریافت مبلغ زائد را از بدهکار دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ۱۱۷).

ضمان مدین پرداخت مبلغی کمتر از مبلغ اسمی است؛ اما آیا مدین ضامن اتلاف مدت زمانی که پول دائن در دستش بوده نمی‌باشد؟ زیرا اگر پول در دست دائن بود افزایش قدرت خرید در ملک او حاصل می‌شد که به دلیل عدم پرداخت به موقع، مدین از آن محروم شده است. اتلاف مذکور اتلاف حکمی است و آن اتلافی است که با بقای اصل مال، مالیت آن نابود می‌شود. در اصل ضامن بودن در اتلاف حکمی بین فقهاء اختلاف نظر وجود دارد. اما با فرض ضمان در چنین اتلافی اگر چه عنصر قصد و عمد دخیل نیست اما انتساب عمل به فاعل شرط است ( محقق داماد، ۱۳۸۸، ۱۱۰/۱-۱۱۱). در صورتی که شخص امکان پرداخت دین را ندارد، نمی‌توان عمل را به وی نسبت داد؛ از این رو، مدین ضامن پرداخت تلف مالیت مدت زمانی نیست که قادر به پرداخت نبود.

توضیحات مذکور دلیل فقهی جواز پرداخت مبلغ اسمی کمتر در شرایط افزایش ارزش پول است؛ بنابر این، اگر کسی ۱۰۰ میلیون تومان بدهکار است و به هنگام پرداخت ارزش پول ۲۰٪ افزایش یافته باشد، با توجه به اینکه مدین باید مثل پول دریافتی را بپردازد و با توجه به اینکه ملاک و معیار مثلثیت پول قدرت خرید آن است با پرداخت ۸۰ میلیون تومان برئ الذمه می‌گردد؛ اما ماده‌ی ۵۲۲ آ.د.م استنکاف از پرداخت در صورت تمکن مالی را شرط لحاظ کردن تغییر شاخص قیمت سالانه بیان می‌دارد و در مورد پرداخت در صورت عدم تمکن مالی ساکت است. این مطلب، اشعار به این معنا دارد که در صورت عدم تمکن مالی باید مبلغ اسمی پرداخت شود؛ از این رو، وقتی بانک مرکزی تورم منفی را ۲۰٪ اعلام می‌کند، اگر کسی ۱۰۰ میلیون تومان مدیون است بر اساس ماده‌ی ۵۲۲ آ.د.م باید همان مبلغ اسمی یعنی ۱۰۰ میلیون تومان را به داین بپردازد که در این صورت با آن چیزی مغایرت دارد که از نظر فقهی بیان شد و حق مدین نادیده گرفته می‌شود؛ زیرا وی با پرداخت مبلغ اسمی دریافت شده، پولی را می‌پردازد که قدرت خرید آن ۲۰٪ بیشتر از پولی است که دریافت کرده است و چنانچه بیان شد، پرداخت این مبلغ اضافی، خالی از شبهه ربا نیست که شارع منع کرده است.

#### ۹. پرداخت دیرتر از سر رسید علی رغم تمکن مدین در ادای دین

در صورتی که مدین در سر رسید تمکن مالی پرداخت دین را دارد، ولی عمداً نمی‌پردازد و زمانی که او را مجبور به پرداخت می‌کنند و یا خود پشیمان گشته و می‌خواهد دین را بپردازد، قدرت خرید پول، افزایش چشمگیر می‌یابد؛ به طوری که عرف از خود واکنش محسوس در معاملات مدت دار نشان می‌دهد؛ آیا در این حال مدین حق دارد مبلغ اسمی کمتر از آن مقداری بپردازد که بدهکار است و یا چنین حقی ندارد؟



بیان شد که ید ضمانی یا غیر عدوانی است و یا عدوانی. اگر کسی توانایی پرداخت دین خود را دارد و موعد پرداخت فرا رسیده و عمداً از پرداخت خودداری می‌کند ید او عدوانی خواهد بود؛ زیرا نمی‌توان تصور کرد که علی‌رغم توانایی در پرداخت و استنکاف از پرداخت، عدوانی در کار نباشد؛ بنابر این، ید او در این صورت عدوانی و از موارد غصب محسوب می‌شود.

غصب دارای تعاریف گوناگونی است. صاحب جواهر بعد از بیان تعاریف گوناگون از فقهاء اظهار می‌دارد که یقیناً، غصب دارای حقیقت شرعیه نیست؛ بنابر این، تردیدی نیست که باید به معنای لغوی موافق با عرف، اکتفاء کرد که عبارت است از ظالمانه چیزی را گرفتن (نجفی، ۱۴۰۴، ۷/۳۷) و تعریف مستبدانه و ظالمانه بر مال غیرمسلط شدن (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۵/۳۵) که فقیهان بیان کرده‌اند به همان معنای لغوی موافق با عرف بر می‌گردد. برخی از فقهاء نیز غصب را به تسلط عدوانی بر حق غیر (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۱۹/۷) تعریف کرده‌اند.

با توجه به تعاریف فوق دو عنصر اساسی در غصب دخیل می‌باشد: سلطه‌ی ظالمانه و سلطه‌ی بر مال یا حق غیر؛ بنابر این، اگر کسی بر مال یا حق دیگری ظالمانه و بدون رضایت صاحب مال مسلط شود، موضوع غصب محقق می‌گردد.

در منابع فقهی، بیشترین بحث درباره‌ی موارد تحقق غصب است (ابن براج، ۱۴۰۶، ۱/۳۹۰). از منظر فقهاء تردیدی نیست که غصب یکی از اسباب ضمان است. آیاتی از قرآن کریم از جمله آیه‌ی: «فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ»<sup>۱</sup> و روایاتی از جمله روایت «علی الید ما أخذت حتی تؤدی» (ابوداود، ۱۴۱۰، ۱۵۵/۲؛ ترمذی، ۱۴۰۳، ۳۶۹/۲)، بر حکم وضعی غصب، یعنی: ضمان، دلالت دارد. همچنین روایت «الغصب کله مردود» (کلینی، ۱۴۰۷، ۵۴۲/۱) بر حکم تکلیفی غصب، یعنی: حرمت، دلالت می‌کند.

موضوع غصب، مال و حق است، حکم تکلیفی آن، حرمت و حکم وضعی آن، ضمان است. در این حکم تکلیفی و وضعی اختلافی بین فقهای شیعه مشاهده نمی‌شود (ابن زهره، ۱۴۱۷، ۲۷۸-۲۷۹؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۴۸۰/۲؛ قمی سبزواری، ۱۴۲۱، ۳۴۲؛ علامه‌ی حلی، ۱۴۱۳، ۱۲۱/۶). اگر کسی بر پول اعتباری شخصی استیلای ظالمانه پیدا کند، فعل او حرام و ضامن آن است. وقتی مدین قدرت پرداخت دین خود در سررسید را دارد و در حالی که صاحب دین راضی نیست، عمداً آن را نمی‌پردازد؛ عمل او مصداق غصب است و غاصب ضامن پرداخت مثل است. از آنجایی که پول اعتباری، حسب ارزش مبادله‌ای حقیقی مثلی است، اگر بین زمان غصب و زمان رد مال مغضوب، ارزش مبادله‌ای آن افزایش پیدا کرده باشد، غاصب، ضامن ارزش پول است، بنابراین اگر مدین ۱۰۰ میلیون تومان بدهکار باشد و از زمان سررسید تا زمان پرداخت

<sup>۱</sup> هر کس به شما تجاوز کرد، شما هم همانند آن بر او تعدی کنید. سوره بقره، آیه ۱۲۹

ارزش پول ۲۰٪ افزایش یابد با توجه به مثلی بودن پول بر اساس ارزش مبالغه‌ای حقیقی مثل ۱۰۰ میلیون تومان در زمان افزایش ارزش ۲۰ درصدی پول ۸۰ میلیون تومان خواهد بود. با پرداخت مبلغ حقیقی پول که کمتر از مبلغ اسمی است، مثل پرداخت می‌گردد و دین به طور کامل ادا می‌شود؛ اما غاصب از زمان سررسید تا هنگام پرداخت دین، صاحب آن را از بهره جستن از پول خود محروم و به مالک پول خسارت وارده کرده است؛ از این رو، علاوه بر پرداخت مثل، ضامن خسارت وارده نیز هست؛ زیرا چنانچه بیان شد، ید عدوانی، علاوه بر مسئولیت مدنی، مسئولیت کیفری نیز دارد و لازم است تا خسارت وارد کرده را جبران کند.

پرداخت مبلغ اسمی ۱۰۰ میلیون تومان در مثال بالا که ارزش مبادله‌ای آن بیشتر از مبلغ به هنگام تعلق دین است، پرداخت خسارتی است که مدین، عامل آن است. پرداخت مبلغ اسمی جبران خسارتی که مدین به صاحب دین وارد کرده است؛ زیرا اگر مدین پول را در سررسید می‌داد، این افزایش قدرت خرید در ملک او حاصل می‌شد و متعلق به او می‌گشت؛ مضافاً بر اینکه صاحب و مالک دین می‌توانست در این مدت از پول خود نیز استفاده کند که از آن نیز محروم شده است.

پرداخت مبلغ اسمی پولی که ارزش آن افزایش یافته است، اگر چه از دید عرف بیشتر است، اما ربا محسوب نیست؛ زیرا عموماً میان ربح پول و خسارت تأخیر تأدیه فرق وجود دارد؛ زیرا ربح به تراضی معین می‌شود، در حالی که خسارت را قانون معین می‌کند. همچنین، ربح در پایان موعده‌ی پایان می‌پذیرد که طرفین برای انجام دادن تعهد معین کرده‌اند، حال آنکه خسارت، بعد از آن موعده شروع می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ۳۱۰/۱). وانگهی، خسارت تأخیر تأدیه، التزامی است که از تقصیر مدین ناشی می‌گردد و نباید آن را دنباله‌ی اجرای قرارداد شمرد؛ به تعبیر دیگر، این ضررها ناشی از عهدشکنی بدهکار است و او باید مطابق قواعد ضمان قهری، ضرری را که سبب آن شده است جبران کند (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ۲۷۰/۴).

تعداد زیادی از فقهاء نیز خسارت تأخیر تأدیه را ربح ندانسته و پرداخت آن را الزامی می‌دانند. سید محمد کاظم طباطبایی در پاسخ به این سؤال که اگر کسی عین پولی مقدار معین به کسی مدین باشد و قیمت آن عین، تنزل فاحش یابد و بعد از مدتی بالمره آن عین، متروک و مفقود شود و وجود نداشته باشد، آیا اگر باید قیمت آن را به دائن داد، یا قیمت اعلا را باید داد و یا نازل؟ و اگر طریق دیگری هم در تخلص از این دین باشد از هر جهت بیان فرمایید، می‌نویسند: هر گاه آن دین مؤجل باشد و تنزل قیمت پیش از حلول أجل باشد، خسارت بر طلبکار است و همچنین اگر بالمره از قیمت بیافتد. مثل پول کاغذی که منسوخ شود و محتمل است که لازم باشد دادن قیمت آخر ازمنه تنزل. و اگر قیمت داشته باشد و لکن نایاب شود، باید قیمت آن را

علی فرض الوجود بدهد و علی الظاهر هم چنین است اگر آن دین، حال باشد یا اجلش حلول کرده باشد، و لکن طلبکار راضی به تأخیر باشد و مطالبه نکرده باشد؛ و اما اگر مطالبه کند و مدین در دادن ممانعت کند بدون وجه شرعی، پس در صورت تنزل قیمت از کیسه بدهکار رفته است؛ چنانچه در غصب می‌گویند. و در صورت خروج از قیمت، محتمل است؛ بلکه بعید نیست جواز مطالبه‌ی اعلی القیم، بنابر اینکه در غصب، قائل به اعلی القیم باشیم (کما لا یبعد)، چون مناط حکم غصب، در اینجا نیز جاری است. بلکه بعض مدارک، بعمومه شامل مقام است، مثل لا ضرر و عمومات قصاص (یزدی، ۱۴۱۵، ۲۹).

با این توصیف، پرداخت مبلغ اسمی، حداقل جبران خسارت تأخیر در پرداخت دینی است که مکلف عمداً از پرداخت آن استنکاف کرده است.

اگر چه فتوای آقایان در جبران کاهش ارزش پول است، اما وقتی پرداخت مبلغ عددی اضافی از دید فقهای مذکور ربا نباشد؛ پرداخت مبلغ اسمی در فرض افزایش قدرت خرید پول به عنوان جبران خسارت نیز اگر چه ارزش آن از پولی که دریافت کرده بیشتر است، ربا نخواهد بود.

ماده‌ی ۵۲۲ آ.د.م میزان شاخص سالانه اعلام شده از سوی بانک مرکزی را ملاک پرداخت می‌داند. بر اساس این ماده در شرایط افزایش ارزش پول اگر مدین بخواهد بعد از سررسید تعهد، دین خود را بپردازد، حتی در فرض دارا بودن تمکن مالی فقط لازم است تا شاخص سالانه اعلام شده از سوی بانک مرکزی را منظور دارد، لذا در صورتی که مدین ۱۰۰ میلیون تومان از داین قرض گرفته باشد و بعد از چند سال و در شرایطی که افزایش ارزش پول ۲۰٪ از سوی بانک مرکزی اعلام شده، بخواهد دین خود را بپردازد، کافی است تا ۸۰ میلیون تومان به داین بدهد؛ در این صورت، خسارتی مدین به داین پرداخت نمی‌کند، در حالی که چنین چیزی با فقه امامیه چنانکه بیان شد ناسازگار است.

به عبارت دیگر، وقتی مدین متمکن از پرداخت است و عمداً از پرداخت پول داین امتناع می‌ورزد، اگر بعد از چند سال و در شرایط افزایش ارزش پول بخواهد آن را بپردازد یا او را وادر به پرداخت کنند، بر اساس ماده‌ی ۵۲۲ آ.د.م فقط داین می‌تواند مبلغی کمتر از آنچه که به مدین داده از او طلب کند؛ یعنی: داین فقط می‌تواند پولی را از مدین درخواست کند که قدرت خرید آن مطابق مثال بیان شده ۲۰٪ کمتر از آن چیزی است که به مدین داده است. در این حال، تخلف را مدین انجام داده و ضرر آن متوجه داین می‌شود و داین نیز مطابق این ماده، حق درخواست ضرر و زیانی را ندارد که مدین بر او وارد کرده است.

بنابر آنچه بیان شد، لحاظ کردن تغییر شاخص سالانه ارزش پول که بانک مرکزی اعلام می‌کند اگرچه به هنگام کاهش ارزش پول موجب می‌شود تا ادای حق درست صورت گیرد و داین به

حق خود برسد و حق او ضایع نشود، ولی در شرایط افزایش ارزش پول لحاظ کردن تغییر شاخص سالانه‌ای که بانک مرکزی اعلام می‌کند، موجب می‌شود تا ادای دین چه در صورتی که مدین متمکن نیست و چه در صورتی که مدین متمکن است به درستی اداء نگردد و در صورت عدم تمکن مدین، مدین و در صورت تمکن مدین و استنکاف از پرداخت، داین متضرر گردد.

در صورت پذیرش آنچه بیان شد می‌توان صدر ماده مذکور را تغییر داد و آن را شامل ارزشهای خارجی دانست که ارزش آنها غالباً افزایش می‌یابد.

### نتیجه‌گیری

در ماده‌ی ۵۲۲ آیین دادرسی مدنی تغییر شاخص قیمت سالانه فراگیر است و علاوه بر کاهش ارزش پول، شامل افزایش ارزش پول نیز می‌شود. در صورت افزایش ارزش پول و در صورتی که مدین متمکن مالی پرداخت دین را ندارد و بعد از سررسید تعهد، دین را می‌پردازد، بر اساس مبانی فقهی، یعنی: پرداخت مثل در مقابل مثل، می‌باید مبلغ اسمی کمتر و به میزان تغییر شاخص سالانه قیمت که بانک مرکزی اعلام می‌دارد به داین پرداخت گردد.

در صورت افزایش ارزش پول و در صورتی که مدین متمکن مالی پرداخت دین را ندارد و بعد از سررسید تعهد، دین را می‌پردازد، بر اساس ماده‌ی ۵۲۲ آیین دادرسی مدنی لازم است تا همان مبلغ اسمی دریافت شده را به داین بپردازد که چنین پرداختی منافی حق مدین است و شبهه ربا نیز در آن وجود دارد.

در صورت افزایش ارزش پول و در صورتی که مدین متمکن مالی پرداخت دین را دارد، ولی بعد از سررسید تعهد، دین را می‌پردازد، بر اساس قوانین فقهی، لازم است مبلغ اسمی را حداقل جبران خسارت تأخیر پرداخت به داین بپردازد.

در صورت افزایش ارزش پول و در صورتی که مدین متمکن مالی پرداخت دین را دارد، ولی بعد از سررسید تعهد، دین را می‌پردازد، بر اساس ماده‌ی ۵۲۲ آیین دادرسی مدنی لازم است مبلغ اسمی کمتر، به میزان تغییر شاخص سالانه قیمت که بانک مرکزی اعلام می‌دارد، به داین بپردازد که چنین پرداختی مغایر فقه و منافی حق داین است.

با مشخص شدن چگونگی پرداخت دین در شرایط افزایش ارزش پول می‌توان صدر ماده‌ی ۵۲۲ آیین دادرسی مدنی را تغییر داد و ارزشهای خارجی را نیز به آن اضافه کرد.

### کتاب‌شناسی

۱. آصفی، محمد مهدی، (۱۳۷۵)، پول و پرسش‌های جدید فقهی، مجله فقه اهل بیت، سال دوم، شماره ۷.

۲. ابن ادريس، محمد بن احمد، ( ۱۴۱۰ ق )، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، دفتر انتشارات اسلامى، قم.
۳. ابن براج، عبد العزيز، ( ۱۴۰۶ ق )، المهذب، دفتر انتشارات اسلامى، قم.
۴. ابن زهره، حمزه بن على، ( ۱۴۱۷ ق )، غنية النزوع إلى علمى الأصول و الفروع، مؤسسه امام صادق عليه السلام، قم.
۵. ابوداود، سليمان بن أشعث، ( ۱۴۱۰ ق )، سنن أبى داود، دار الفكر، بيروت.
۶. انصارى، مرتضى بن محمد امين، ( ۱۴۱۵ ق )، كتاب المكاسب، كنگره جهانى بزرگداشت شيخ انصارى، قم.
۷. بار، رمون، ( ۱۳۶۷ )، اقتصاد سياسى، ترجمه: منوچهر فرهنگ، انتشارات سروش، تهران.
۸. بحراني، يوسف بن احمد، ( ۱۴۰۵ ق )، الحدائق الناضرة فى أحكام العترة الطاهرة، دفتر انتشارات اسلامى، قم.
۹. بحر العلوم، محمد بن محمد تقى، ( ۱۴۰۳ ق )، بلغة الفقيه، منشورات مكتبة الصادق، تهران.
۱۰. تبريزى، جواد، ( ۱۴۱۶ ق )، إرشاد الطالب إلى التعليق على المكاسب، مؤسسه اسماعيليان، قم.
۱۱. ترمذى، محمد بن عيسى، ( ۱۴۰۳ ق )، سنن الترمذى، دار الفكر، بيروت.
۱۲. توتونچيان، ايرج، ( ۱۳۷۹ )، پول و بانکدارى و اسلامى و مقايسه آن با نظام سرمايه دارى، انتشارات توانگران، تهران.
۱۳. جعفرى لنگرودى، محمد جعفر، ( ۱۳۷۲ )، حقوق تعهدات، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۱۴. جوادى آملی، عبدالله، ( ۱۳۹۴ )، استفتائات، اسراء، قم.
۱۵. حائرى طباطبائى، سيد على بن محمد، ( ۱۴۱۸ ق )، رياض المسائل، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم.
۱۶. حائرى، سيد كاظم، ( ۱۳۷۸ )، برسى فقهى اوراق نقدى، مجله فقه اهل بيت، سال پنجم، شماره ۱۹-۲۰.
۱۷. حكيم، سيد محسن (بى تا)، نهج الفقاهة، انتشارات ۲۲ بهمن، قم.
۱۸. حلّى، يحيى بن سعيد، ( ۱۴۰۵ ق )، الجامع للشرائع، مؤسسه سيد الشهداء، قم.
۱۹. خمينى، سيد روح الله، ( ۱۴۲۱ ق )، كتاب البيع، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، تهران.
۲۰. زمانى، مجتبى، ( ۱۳۸۶ )، پول، ارز و بانکدارى، انتشارات ترمه، تهران.
۲۱. شهيد اول، محمد بن مكى، ( ۱۴۱۰ ق )، اللعة الدمشقية فى فقه الإمامية، دار التراث - الدار الإسلامية، بيروت.
۲۲. شهيد ثانى، زين الدين بن على، ( ۱۴۱۰ ق )، الروضة البهية فى شرح اللعة الدمشقية، كتابفروشى داورى، قم.
۲۳. شهيد ثانى، زين الدين بن على، ( ۱۴۱۴ ق )، حاشية الإرشاد، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى، قم.
۲۴. طاهرى، حبيب الله، ( ۱۴۱۸ ق )، حقوق مدنى، دفتر انتشارات اسلامى، قم.
۲۵. علامه حلى، حسن بن يوسف، ( ۱۴۱۰ ق )، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، دفتر انتشارات اسلامى، قم.
۲۶. علامه حلى، حسن بن يوسف، ( ۱۴۱۴ ق )، تذكرة الفقهاء، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم.
۲۷. علامه حلى، حسن بن يوسف، ( ۱۴۱۳ ق )، مختلف الشيعة فى أحكام الشريعة، دفتر انتشارات اسلامى، قم.

۲۸. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، (بی تا)، جامع المسائل، انتشارات امیر قلم، قم.
۲۹. فخر المحققین، محمد بن حسن، (۱۳۸۷ ق)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، مؤسسه اسماعیلیان، قم.
۳۰. قبادی، فرخ؛ رئیس دانا، پرویز، (۱۳۶۸)، پول و تورم، انتشارات پیشبرد، تهران.
۳۱. قمی سبزواری، علی بن محمد، (۱۴۲۱ ق)، جامع الخلاف و الوفاق بین الامامیه و بین ائمه الحجاز و العراق، زمینه سازان ظهور، قم.
۳۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷)، قواعد عمومی قراردادها، شرکت سهامی انتشار، تهران.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ ق)، الکافی، دار الکتب الإسلامیه، تهران.
۳۴. محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۸۸). قواعد فقه بخش مدنی، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران.
۳۵. محقق کرکی، علی بن حسین، (۱۴۱۴ ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم.
۳۶. معرفت، محمد هادی، (۱۳۷۵)، پول و پرسش‌های جدید فقهی، مجله فقه اهل بیت، سال دوم، شماره ۷.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۷ ق)، استفتائات جدید، انتشارات مدرسه‌ی امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۴ ق)، کتاب النکاح، انتشارات مدرسه‌ی امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم.
۳۹. موسوی بجنوردی، سید محمد، (۱۳۷۵)، پول و پرسش‌های جدید فقهی، مجله فقه اهل بیت، سال دوم، شماره ۷.
۴۰. نجفی، محمد حسن، (۱۴۰۴ ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، دار إحياء التراث العربی، بیروت.
۴۱. یزدی، سید محمد کاظم بن عبدالعظیم، (۱۴۲۱ ق)، حاشیه‌ی مکاسب، مؤسسه اسماعیلیان، قم.
۴۲. یزدی، سید محمد کاظم بن عبدالعظیم، (۱۴۱۵ ق)، سؤال و جواب، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران.
۴۳. یوسفی، احمد علی، (۱۳۷۷)، ماهیت پول و راهبردهای فقهی و اقتصادی آن، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، قم.
۴۴. یوسفی، احمد علی، (۱۳۸۱)، ربا و تورم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم.